ارسال: ۱۴۰۴/۲/۵
پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۹
10.22034/nf.2026.540579.1438

# گویش‌شناسی فارسی کهن: نوشته‌های جنوبی

**میلاد بیگدلو*** **(دانشجوی دکتری رشتهٔ مطالعات ترجمه، دانشگاه علّامه طباطبایی، تهران، ایران)**

**چکیده:** یکی از مهم‌ترین مسائل در حوزهٔ متون کهن فارسی، شناسایی ویژگی‌های گونه‌ای یا گویشی و همچنین دسته‌بندی دقیق آنها و نیز تعیین حوزه(های) جغرافیایی این ویژگی‌هاست، امری که نه‌تنها برای درک تاریخ زبان فارسی ضروری است، بلکه در بازسازی مسیرهای گسترش و تعاملات فرهنگی ـ زبانی در ایران نقشی کلیدی دارد. هدف این مقاله تعیین هویت گونه‌ای/گویشی چند ویژگی زبانی در متون متقدّمی است که در جنوب ایران تألیف شده‌است، یا، چنان‌که در روند بررسی روشن خواهد شد، به احتمال فراوان در این ناحیه نوشته شده‌است. برای دستیابی به این هدف، مستقیماً به دو متن کهن فارسی به‌خطّ عبری پرداخته‌ایم: گزارش حقوقی فارسی-یهودی از اهواز و ترجمه و تفسیر کتاب ارمیا. تحلیل حاضر با مقایسهٔ چندین متن متقدّم دیگر تکمیل شده تا جایگاه گونه‌ای/گویشی یک ساخت فعلی خاص و چند تحول آوایی مشخص شود. در این پژوهش، افزون بر شناسایی این ویژگی‌ها، کوشیده شده‌است که خوانش و استنباط برخی محققان پیشین از واژه‌ها و عبارات خاص نیز تصحیح شود. در پایان، به یک نکتهٔ روش‌شناختی مهم و غالباً مغفول اشاره می‌شود که می‌تواند مسیر پژوهش‌های آینده در گویش‌شناسی فارسی کهن را تحت تأثیر قرار دهد.

**کلیدواژه‌ها**: گویش‌شناسی، فارسی-یهودی متقدّم، فارسی نو متقدّم، گویش‌های جنوبی، شیرازی قدیم، گویش قدیم کازرون.

* bigdeloo.milad@gmail.com

## ۱. مقدّمه

بیشتر نوشته‌های فارسی سده‌های نخستین هجری نه نام مؤلف دارند و نه نشانی از محل تألیف، و تنها راه انتساب آنها به ناحیه‌ای معیّن بازشناسی آن دسته از ویژگی‌های زبانی است که دامنهٔ جغرافیایی‌شان از پیش دانسته باشد. در ادامه، به ترتیب، نوشته‌های فارسی ـ یهودی متقدم، پیشینهٔ گویش‌شناسی فارسی کهن و مواد بازمانده از زبان کهن ناحیهٔ جنوب معرفی می‌شود.

### فارسی ـ یهودی متقدّم

یک دسته از نوشته‌های مهمّ فارسی قدیم متونی است که به‌خطّ عبری نوشته شده‌است. این نوشته‌ها را به‌اصطلاح «فارسی-یهودی متقدّم»[1] می‌نامند؛ متقدّم بدین معنا که زبان این نوشته‌ها متعلّق به پیش از حکومت ایلخانان مغول است و یهودی ازآن‌روی که نویسندگان آنها یهودی بوده و خطّ عبری را برای نوشتن به کار می‌برده‌اند. این دسته از نوشته‌ها به‌واسطهٔ ویژگی‌هایی در دو سطح املا و زبان از فارسی قدیم به‌خطّ فارسی ـ عربی متمایز می‌شود؛ همین امتیاز سبب می‌شود که از وضعیت فارسی پیش از مغول و در مناطق مختلف سرزمین گستردهٔ فارسی‌زبان تصویری کامل‌تر به دست آید. البتّه زبان همهٔ این نوشته‌های فارسی کهن به خطّ عبری یکدست و مشابه هم نیست؛ بلکه، فارسی ـ یهودی متقدّم خود بر چندین گونهٔ فارسی نو دلالت دارد که احتمالاً در بیشتر مناطق سرزمین فارسی‌زبان به کار می‌رفته‌است. این گونه‌ها را با توجّه به برخی ناهمسانی‌ها در سطح آوا و صرف و واژگان و دستور و همچنین شماری از تفاوت‌های املایی می‌توان از هم باز شناخت. البتّه هیچ‌یک از این گونه‌ها را بازتاب تامّ‌وتمام زبان محلّی نمی‌توان دانست. به تصریح شاکد (Shaked, 2009, p. 449) به نظر می‌رسد که قصد نویسندگان این متون ارائهٔ یک نوع صورت ادبی از فارسی بوده‌است؛ امّا با توجّه به اینکه در آن دوران حکومت مرکزی استواری نبوده تا املا و دستوری واحد تجویز کند، چنین می‌توان انگاشت که هر یک از گونه‌های فارسی ـ یهودی متقدّم دست‌کم از برخی جهات در تلفّظ و دستور و واژگان به زبان محلّ زندگی نویسندگان این متون نزدیک بوده‌است.

1) Early Jud[a]eo-Persian

## گویش‌شناسی فارسی کهن

چندگونگی زبانی در نوشته‌های فارسی ـ یهودی متقدّم منجر به پیدایش شاخهٔ گویش‌شناسی در مطالعات فارسی ـ یهودی شده‌است که نقطهٔ آغاز آن را مقالهٔ «گویش‌شناسی فارسی ـ یهودی» لازار (Lazard, 1968) می‌توان دانست. هنگامی‌که موّاد در دسترس فارسی ـ یهودی متقدّم اندک بود، لازار کوشید تا با سنجش این متون از نظر زبان و املا، تصویری از وضع گونه‌های فارسی ـ یهودی به دست دهد. (نیز نک: Lazard, 1987) سپس شاکد (Shaked, 2009) در بخش نخست یکی از مقالات خود کوشید تا با بررسی برخی ویژگی‌های املایی و چند ویژگی زبانیِ متون فارسی ـ یهودی متقدّم آنها را به لحاظ جغرافیایی دسته‌بندی کند. او این متون را در ۵ دستهٔ جغرافیایی جای داد: ۱) ناحیهٔ خوزستان، ۲) مرکز فارس، ۳) ناحیهٔ بخارا، ۴) ترکستان چین، ۵) افغانستان (نیز نک: Lazard, 2014). بعدها شاکد (Shaked, 2019) نوشته‌های فارسی ـ یهودی متقدّم را از نظر گونهٔ زبانی در چند دستهٔ جغرافیایی جای داد و این بار دو گویش را نیز به دسته‌بندی خود افزود: گویش فارسی مربوط به غرب ایران که در بخش دوم تفسیر حزقیال به کار برده شده‌است و محلّ دقیق آن دانسته نیست، و گویش به‌کاررفته در ترجمه-تفسیری بر کتاب ارمیا که شاکد در بخش دوم مقالهٔ اخیر منتخبی از آن را منتشر کرد (نک: بخش ۲.۳).

از سوی دیگر، متون فارسی سده‌های آغازین هجری قمری به‌خطّ فارسی ـ عربی را نیز لازار در اثری دیگر (Lazard, 1995, p. 13-30؛ لازار، ۱۳۸۴، ص ۱۷-۳۰) از نظر گویش‌شناختی بررسی کرده‌است. صادقی (۱۳۸۱) نیز با بررسی چند متن از مرکز ایران ویژگی گویشی آنها را استخراج و با توجّه به همین ویژگی‌ها کوشیده‌است تا تعلّق تعدادی از نوشته‌های مجهول‌المؤلف را به قلمرو گویش‌های مرکزی ثابت کند. رواقی در کتاب گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) ادبیات قدیم و معاصر همین مسیر را، البتّه با تکیهٔ حداکثری بر همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها در سطح واژگان، دربارهٔ نوشته‌های فارسی قدیم به‌خطّ فارسی-عربی پیش گرفته‌است.

## بازمانده‌های زبان کهن ناحیهٔ جنوب

از کهن‌ترین مواد زبانی بازمانده از جنوب‌غرب ایران به چند عبارت و جمله از دو سدهٔ نخست پس از اسلام (نک: نخعی، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶]؛ صادقی، ۱۳۵۷، ص ۵۴ به بعد)، فارسی‌گویی عارفان نخستین (پورجوادی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲؛ Pourjavadi, 2007)، فارسیات ابونواس (مینوی، ۱۳۳۳؛ صادقی، ۱۳۵۷، ص ۸۲-۹۱)، لغات فارسی التّخلیص فی اللّغة ابوهلال عسکری (صادقی، ۱۳۶۶) و عبارات و

جملات زبان قدیم شیراز و کازرون (نک: بخش ۲.۳) می‌توان اشاره کرد. از همین ناحیه نوشته‌هایی نیز به فارسی ـ یهودی متقدّم باقی مانده‌است که در ادامه بدان‌ها اشاره و دربارهٔ آنها بحث خواهیم کرد. به‌جز موارد مذکور، دو شرح بر کتاب حزقیال نبی نیز در دست است (نک: Shaked, 1982). دربارهٔ متون متعلّق به جنوب‌شرق ایران، نک: بخش ۲.۳.

هدف این مقاله تعیین هویت گونه‌ای/گویشی چند ویژگی در متون متقدّمی است که در جنوب ایران تألیف شده‌است، یا، چنان‌که معلوم خواهد شد، برمی‌آید که از این ناحیه بوده‌اند. برای این هدف، مستقیماً به دو متن به‌خطّ عبری، یکی «گزارش حقوقی اهواز» (نک: ۱.۳ همین مقاله) و دیگری ترجمه ـ تفسیر کتاب ارمیا (نک: ۲.۳ همین مقاله) می‌پردازیم و می‌کوشیم تا با بررسی چندین متن متقدّم دیگر وضع گونه‌ای/گویشی آنها را تعیین کنیم. همچنین، خوانش و درک نادرست محققان از برخی واژه‌ها و عبارت‌های این متون را بررسی و تصحیح خواهیم کرد.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

زبان فارسی قدیمِ ناحیهٔ جنوب تاکنون موضوع چند نوشته بوده‌است. دادرس در رسالهٔ دکتری خود (۱۳۹۳) به منقولات بازمانده از زبان قدیم مردم خوزستان و سخنان تاریخی دربارهٔ زبان آنها پرداخته و کوشیده‌است تا نزدیکی‌های زبانی نوشته‌های قدیم متعلق به خوزستان را در گویش‌های امروزی این ناحیه شناسایی کند. پیش از او، نخعی (۲۵۳۶ [۱۳۵۶]) به بیشتر این منقولات تاریخی پرداخته و روایات تاریخی و شواهدی را در تأیید فارسی بودن زبان مردم خوزستان در اواخر دورهٔ ساسانی و اوائل دورهٔ اسلامی عرضه کرده بود. این شواهد زبانی متقدّم را بعدتر صادقی (۱۳۵۷) و آذرنوش (۱۳۸۵) به شیوه‌ای جامع‌تر فراهم آوردند. نوروزی (۱۴۰۱) نیز کوشیده‌است تا برخی ساخت‌های فعلی نوشته‌های فارسی ـ یهودی متقدّم ناحیهٔ جنوب‌غرب را (مادهٔ مجهول، مادهٔ ماضی مجهول، پسوند متعدّی‌ساز -ēn، ساخت التزامی، پیشوند فعلی -by) با ذکر شواهدی بررسی کند. دربارهٔ زبان قدیم شیراز و کازرون که از آنها عبارات و نوشته‌هایی از سده‌های نخستین پس از اسلام برجای مانده از میان پژوهش‌های به‌نسبت متعدد می‌توان به مقالهٔ «گویش قدیم کازرون» صادقی (۱۳۸۳ ب) و «شیرازی باستان» رضائی باغ‌بیدی (۱۳۸۲) اشاره کرد.

دربارهٔ زبان فارسی در ناحیهٔ جنوب‌غرب، لازار در بخش نخست یکی از مقالاتش (لازار ۱۳۸۴، ص ۱۷۳–۱۷۷) با بررسی کهن‌ترین نوشته‌های فارسی ـ یهودی برجای‌مانده از این ناحیه به برخی

ویژگی‌های زبانی آن اشاره کرده‌است. در حوزهٔ واژگان، در قدیم‌ترین متون این ناحیه واژه‌هایی دیده می‌شود که از فارسی میانه بر جای مانده و در زبان نواحی دیگر یافت نمی‌شود. ازجملهٔ این واژه‌ها [abārī] ʾbʾry «دیگر» < abārīg؛ ʾbdyh «شگفتی» < abdīh؛ ʾwskʾr- «سِگال-» < uskār- و tys «چیز» < tis است. از برجسته‌ترین ویژگی‌های آوایی در حوزهٔ وندها حفظ h- پایانی پسوند اسم معنی‌ساز (از جمله در zyndgʾnyh [zindagānīh] «زندگانی» و mwxʾlfyh [muxālifīh] «مخالفت»)، n- (یا t-) پسوند اسم مصدرساز (برای نمونه در ʾmwzyšn [āmōzišn] «آموزش» و zwyšt [z/ǰōyišt] «جویش»)، a- آغازی (برای نمونه در ʾbʾ [abā] «با» < abāg و ʾby «بی» < abē)، واکهٔ آغازِ پسوند جمع‌ساز -īhā (از جمله در drxtyhʾ [d(i)raxtīhā] و sʾlyhʾ [sālīhā]) و حفظ پیشوند منفی‌ساز a- در ʾbʾdywntr [abād(i)yawantar] «ناتوان‌تر» را می‌توان نام برد. مجهول میانی با پسوند ih- (از -īh- فارسی میانه) نیز که در دورهٔ متقدّم فارسی میانه فعّال بوده، در این متون به کار رفته‌است، ازجمله در bwrhʾd [burihād] «بریده شود». از عناصر کهن دیگر این متون می‌توان به برجای ماندن حرف اضافهٔ جهت‌نمای ō فارسی میانه به صورت کوتاه‌شدهٔ u و بیشتر a و نیز کاربرد نشانهٔ اضافه در نقش موصولی اشاره کرد. این موارد، چنان‌که لازار اشاره کرده‌است، از ویژگی‌های کهن این دسته از متون است، درحالی‌که چند خصیصه از جمله اماله در مجاورت واکهٔ کامی در وام‌واژه‌های عربی (مثلاً در lyzym [lēzim] «لازم» و klyp [xilēf] «خلاف»)، ضمیر اول‌شخص جمع به صورت ʾym(n) [ēmā(n)]، فعل ربطی با h- آغازی در hwm [hum] «اَم» و hy [hē] «ای» و جز آن، صورت کوتاه‌شدهٔ ستاک bav- به صورت b- و وجود صورت‌های šʾhd [šāha/ed] «شاید» و zyhd [ziha/ed] «زیَد» (با h-) زبان متون جنوب‌غرب را از متون نواحی دیگر متمایز می‌کند. ویژگی‌های املایی متون فارسی-یهودی جنوب‌غرب نیز ذیل دستهٔ سوم نوشته‌های فارسی-یهودی در نوشتهٔ اُرستی (Orsatti, 2019, p. 63-64) بر پایهٔ دو متن گزارش حقوقی و سند قرائی برشمرده شده‌است.

## ۳. بحث

تمرکز ما بر دو متن فارسی ـ یهودی متقدم است: یکی گزارش حقوقی اهواز (۳-۱)، که محل و تاریخ کتابت آن معلوم است و معیاری برای سنجش دیگر نوشته‌ها به دست می‌دهد، و دیگر ترجمه ـ تفسیر ارمیا (۲۰۳) که محل تألیف آن ناشناخته است. در هر دو، نخست ضبط دست‌نوشت قرائت پیشین بازبینی و سپس ویژگی مورد نظر با توجه به شواهد متون دیگر و گویش‌های امروزی سنجیده می‌شود.

## ۱.۳. گزارش حقوقی اهواز

یکی از کهن‌ترین نوشته‌های فارسی ـ یهودی گزارش حقوقی یا به تعبیر خود متن «محضر»ی است که در سال ۱۰۲۱ میلادی/۴۱۱ قمری در اهواز (هُرمشیر) نوشته شده‌است. نخستین بار مارگُلیوث (Margoliouth, 1899) متن محضر را به آمیزه‌ای از دو خطّ عبری و عربی ـ فارسی همراه با ترجمهٔ انگلیسی و توضیحاتی منتشر کرد. سپس آسموسن (Asmussen, 1965) متن این سند حقوقی را دوباره چاپ کرد و با ارجاع به یادداشت‌های هنینگ (Henning, 1958, p. 79-81؛ برای ترجمهٔ فارسی متن نک: بیگدلو، ۱۴۰۲، ص ۱۴۲-۱۴۴) به برخی از ویژگی‌های زبانی متن و همچنین برخی سهوهای مارگُلیوث اشاره کرده‌است. یک سال بعد، مکنزی (MacKenzie, 1966) این متن را بر پایهٔ تصحیح آسموسن بررسی و به انگلیسی برگرداند[1]. مکنزی (MacKenzie, 1968, p. 249, fn. 1) در حاشیهٔ مقاله‌ای دیگر دربارهٔ متون فارسی ـ یهودی کهن چند مورد دیگر از اشکالات کار آسموسن را یادآور شد. چند سال بعد شاکد (Shaked, 1971) نیز دربارهٔ متن مذکور یادداشت‌هایی در قالب مقاله منتشر کرد. ناتل خانلری (۱۳۴۹) در جلد دوم تاریخ زبان فارسی، در بخشی با نام «فارسی به خط‌های غیرعربی» این متن را بر پایهٔ چاپ آسموسن حرف‌نگاری و بر پایهٔ ترجمهٔ انگلیسی مکنزی به فارسی ترجمه کرد.[2]
در سطر ۱۱-۱۲ متن گزارش حقوقی اهواز آمده‌است:

kw rʾṣy bwdwm hyst kw ʿwṣ yʾyn drhʾ[3] ʾystʾswm ʾzyr ydstšʾn ʾwṣ ʾyn dynʾr prwktwm wstswm k̇h̆ dynʾr yqwʾmy yslṭʾny.

که راضی بوده‌ام که عوضِ این دُرها که[4] ستدم به زیرِ دستشان، عوض این دینار فروختم و ستدم یازده دینارِ قوامیِ سلطانی.

موضوع مورد بحث در این سطر فعل rʾṣy bwdwm hyst «راضی بودَه‌ستم» (راضی بوده‌ام) است. این ساخت، با پایانهٔ شخصی در پایان فعل اصلی به‌جای همکرد، یک ساخت فعل مرکّب نامعمول است. شاکد (Shaked, 1971, p. 182, fn. 24)، احتمالاً به‌سبب عدم آشنایی با این ساخت،

---

۱) ترجمهٔ انگلیسی گزارش حقوقی که در منتخب ادبیّات فارسی-یهودی مورین (Moreen, 2000, p. 20) نقل شده همین ترجمهٔ مکنزی است که سهواً به آسموسن نسبت داده شده‌است.

۲) این بخش از تاریخ زبان فارسی، یک بار در نامهٔ مینوی (ناتل خانلری، ۱۳۵۰) و بار دیگر در هفتاد سخن (ناتل خانلری، ۱۳۶۹، ج ۳) چاپ شده‌است.

۳) اصل: dr. تصحیح بر پایهٔ اشارهٔ مکنزی (MacKenzie, 1966, p. 69, fn. 1).

٤) شاکد (Shaked, 1971, p. 181 & fn. 25) ʾy را نشانهٔ اضافهٔ موصولی دانسته‌است (نگارنده از داور محترم ناشناس مجلّه سپاسگزار است که لزوم وجود موصول را در این موضعِ متن یادآور شدند).

r'ṣy bwdwm hyst را به r'ṣy bwdw shyst «راضی بود و سَهِست (= منصفانه می‌نمود)» تصحیح کرده‌است. این ساخت فعلی جز در متن ما چندین بار در نوشته‌های فارسی-یهودی متقدّم به کار رفته‌است (نک: Paul, 2008, p. 192):

'b pryst'dnd hyst [āb ferestādand hest]
آب فرستاده‌اند (تفسیر حزقیال، ص ۱۷۱، سطر ۳۱)؛

s'lt'n kyrdwm bwd [su'āl-tān kerdum būd]
سؤالتان کرده بودم [= از شما سؤال کرده بودم] (نامهٔ شمارهٔ ۷، سطر ۵)؛

w'qpm kyrdynd bwd [wāqif-um kerdend būd]
واقفم کرده بودند (نامهٔ شمارهٔ ۷، سطر ۹)؛

mwlk gryptynd bwd [mulk giriftend būd]
مُلک گرفته بودند (متون دستوری، برگهٔ ۱۳پ، سطر ۱۰)؛

p'dykš'yh ny nmwdy bwd 'br m'n [pādixšāyīh nē namūdī būd abar mān]
پادشاهی ننموده بودی بر مان [= ما] (اشعیا، ص ۱، سطر ۱۱).

به‌نظر پاول (Paul, 2008, p. 192-193)[1]، این ساخت مرحلهٔ میانی جابه‌جایی پایانهٔ شخصی از جایگاه آغاز جمله (فارسی میانه) به پایان جمله (در فارسی نو) است:

| | |
|---|---|
| فارسی میانه | *-um su'āl kerd būd. |
| | ↓ |
| فارسی میانه و فارسی-یهودی متقدّم | (*) su'āl kerd-um (/-am) būd. |
| | ↓ |
| فارسی نو متقدّم | su'āl karda būdam. |

لِنپِوُوهاتْس در رسالهٔ خود (Lenepveu-Hotz, 2012, p. 79-82) ۱۴ شاهد از ساخت مورد نظر را در پیکرهٔ کنونی فارسی-یهودی متقدّم گرد آورده‌است. در این شواهد، فعل در مواردی ساده و در مواردی مرکّب است و گاه ادوات فعلی و پیشوند فعلی «همی» و «بـ» نیز گرفته‌است.

حال نکتهٔ ناگفته این است که این ساخت فعلی در گویش شوشتری باقی مانده‌است؛ برای نمونه: raft-om a «رفته‌ام» (حال کامل) و raft-om bīd «رفته بودم» (گذشتهٔ کامل) (نک: صادقی، ۱۳۸۰، ص ۲۹). همین شیوهٔ ساخت فعل در گویش بختیاری نیز بازمانده‌است. ساخت حال کامل در این گویش بدین‌گونه است که نخست صفت مفعولی ساده (از نظر تاریخی)، سپس

---

۱) اشاراتی نیز در پژوهش‌های فارسی (نک: نوروزی، ۱۳۹۱، ص ۵۲-۵۵ و غلامحسین‌زاده و نوروزی، ۱۳۹۵، ص ۱۶۸-۱۷۱) دربارهٔ این ساخت فعلی آمده‌است که در حقیقت بازگفت سخن پاول است.

شناسه و در پایان گونهٔ پیوستهٔ سوم شخص مفرد زمان حال از فعل «بودن» یعنی e- یا (پس از واکه) ye- آورده می‌شود.

صرف فعل aweδen «آمدن» در حال کامل (طاهری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۱)

| شخص | مفرد | جمع |
|---|---|---|
| اول | aweδ-om e | aweδ-īm e |
| دوم | awe-δī ye | aweδ-īn e |
| سوم | aweδ-Ø e | aweδ-en e |

ساخت گذشتهٔ کامل در گویش بختیاری نیز شبیه به فارسی ـ یهودی متقدّم است: نخست صفت مفعولی ساده، سپس شناسه و در پایان صورت سوم شخص مفرد زمان گذشته از فعل «بودن» یعنی bī؛ برای نمونه، صیغهٔ اول‌شخص و دوم‌شخص فعل vasten «افتادن» در زمان گذشتهٔ کامل به‌ترتیب vast-om bī و vast-ī bī است (طاهری، ۱۳۸۵، ص ۱۰۲). همین ساخت در گویش بهبهانی ظاهراً فقط در افعال متعدّی باقی مانده‌است (نک: گرامی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۳) با این تفاوت که صفت مفعولی به‌کاررفته در آن با e- پایانی است؛ برای نمونه، xeride-m bi «خریده بودم».

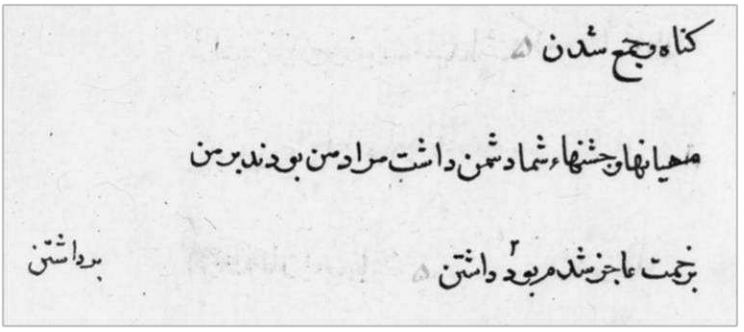
دانستن این امر ممکن است در حوزهٔ گویش‌شناسی نوشته‌های فارسی–یهودی مهم باشد. گزارش حقوقی به‌تصریح در اهواز نوشته شده‌است. نمونه‌های ساخت فعلی در گزارش حقوقی اکنون در شوشتری و بختیاری بازمانده‌است، و این بدان معناست که ساخت ما از ویژگی‌های فارسیِ جنوب‌غرب ایران است. به نظر نگارنده بیشتر نامه‌های فارسی–یهودی متقدّم (ازجمله نامهٔ شمارهٔ ۳، نک: Paul, 2021) متعلق به ناحیهٔ خوزستان است. ویژگی‌های متون موسوم به متون دستوری (نک: Khan, 2000) نیز به ویژگی‌های جنوب‌غرب نزدیک است، ازجمله، صورت kmwtr «کبوتر» (قس. کَموتَر[1] در گویش محلّی شوشتر: «تو کَمُوتَر بَچَه دَعْوی پِیِ شاهینِ کُنی»؛ نیز نک: اشعار محلی خوزستان، ۱۳۴۹، ص ۸۴، مصراع ۸؛ ص ۸۹، مصراع ۴). این ساخت فعلی در تفسیر حزقیال نیز به کار رفته‌است. این تفسیر به دو گویش نوشته شده‌است. بخش نخست آن (ص ۱–۱۶۹ و ۲۲۱–۲۲۶) به گویش شمال‌شرق و زبان بخش دیگر (ص ۱۷۰–۲۲۰) به نظر گیندین (Gindin, 2003, §5)

۱) «کموتر» در گویش بختیاری نیز به کار می‌رود (صادقی، ۱۳۹۸، ص ۳۰).

به زبان اسناد خوزستان نزدیک است و به‌گمانِ شاکد (Shaked, 2019, p. 547) به گویشی غربی است. اما لازار (Lazard, 2014, p. 92) بر آن است که محلّ گویش بخش دوم تفسیر حزقیال شمال‌غرب است. پی بردن به اینکه ساخت فعلی ما احتمالاً از ویژگی‌های جنوب‌غرب است، ما را به پذیرفتن نظر گیندین متمایل می‌کند. نتیجهٔ دیگر آن است که به احتمال قوی شواهد ساختار فعلی مورد بحث در بخش نخست تفسیر حزقیال (که چنان‌که پیش‌تر آمد به گویش شمال‌شرق است) باید از نمونه‌های تأثیر گویش بخش دوم بر بخش نخست برشمرد. همچنین، شناسایی بازماندهٔ این ساخت در گویش‌های امروزی تأییدی بر نظر لِنِپوُوهاتْس (Lenepveu-Hotz, 2012, p. 79-82) است که براساس بررسی شواهد این ساختار در بخش‌های تألیفی و ترجمه‌ای فارسی ـ یهودی متقدّم حدس زده بود که این ساختار حاصل ترجمهٔ قرضی ساخت عبری نیست.

یکی از دست‌نوشت‌های فارسی کتابخانهٔ ملّی پاریس با شمارهٔ بازیابی ۴، ترجمهٔ چند سِفر عهد عتیق را دربر دارد. این دست‌نوشت (۱۶۰۶ م) از روی دست‌نویسی قدیم‌تر کتابت شده که در اصل به خطّ عبری بوده‌است و ازجملهٔ ترجمه‌های کتاب مقدّس است که بیشتر آنها در جنوب‌غرب ایران پدید آمده‌است (نک: Richard, 1980, p. 294-295). در بخش ترجمهٔ سِفر یوشع این ترجمه آمده‌است:

> مهیانها و جشنهاء شما دشمن‌داشت مراد من (؟)؛ بودند بر من به زحمت؛ عاجز شدم بود داشتن (سِفر اشعیا ۱: ۱۴، دست‌نوشت شمارهٔ ۴، ص ۳ر)




**تصویر ۱** دست‌نوشت شمارهٔ ۴، ص ۳ر | ©Bibliothèque nationale de France

چنان‌که پیداست، «عاجز شدم بود» مشابه ساخت فعلی مورد بحث است؛ ولی رونویسنده در حاشیه «برداشتن» را در اصلاح ضبط «بود داشتن» افزوده‌است. احتمالاً در متن نه عبارتِ «عاجز شدم بود» و نه اصلاح آن به «[عاجز شدم] برداشتن» درست است. با توجّه به برگردان همین عبارت به‌گونهٔ ʾʾǰz šwdm bwr dʾštn در ترجمهٔ فارسی سفر اشعیا به خطّ عبری محفوظ در کتابخانهٔ ملّی پاریس و برگردان آن به صورت «از برداشتن» در ترجمهٔ آن به فارسیِ بخارایی (نک: Paper, 1975, p. 151) ضبط درست این عبارت به احتمال زیاد «عاجز شدم *بورداشتن [= به برداشتن]» بوده‌است.

بنابراین، از بررسی متون فارسی-یهودی پس از مغول برای یافتن این ساخت فعلی دست‌خالی بازمی‌گردیم و چنین می‌نماید که اثری از کاربرد ساخت فعلی مورد نظر ما در ادوار بعد (پس از مغول) یافت نمی‌شود. احتمال دارد که این ساخت سرنوشتی مشابه حرف‌اضافهٔ a/o (از ō فارسی میانه) (نک: Lazard, 2009) داشته بوده باشد؛ بدین‌گونه که نویسندگان دوره‌های پس از فارسی-یهودی متقدّم این ساخت را گفتاری دانسته و در نوشتار به کار نبرده‌اند.

در بخشی از سطر سیزدهم گزارش حقوقی (نک: Asmussen, 1965) آمده‌است:

pʾ ṣʾmʾ syzyd qnyn stsn — به جامه سزید [= مناسب بود] مال گرفتن.

مکنزی (MacKenzie, 1966) stsn را صورتی گویشی و در اصل از stanistan دانسته‌است. امّا پاول (Paul, 2013) در دستورزبان فارسی ـ یهودی متقدّم در نقل همین بخش از جملهٔ سیزدهم، stsn را بدون توضیح به صورت آشنای stdn بدل کرده‌است:

pʾ cʾmʾ syzyd qnyn **stdn** (p. 140).

سپس، حییم (Haim, 2012 [2016], p. 113) نیز در حاشیهٔ چاپ یک نامهٔ فارسی ـ یهودی متقدّم در نقل همین بخش از گزارش اهواز در درستی stsn تردید کرده و stdn را به متن افزوده‌است.

حال یک قرینهٔ مهم در تبدیل -st(ni)- به -ss- و درستی stsn این است که در گویش شوشتری ــ اما نه فقط در این گویش ــ که بازماندهٔ زبان گزارش حقوقی ماست، علامت مصدر در فعل‌های لازم، و در مواردی متعدی، «اِسَّن» (از est-an) است: دَوِسَّن «دوسدن» (لازم)؛ بُرِسَّن «بریدن» (صادقی، ۱۳۸۰، ص ۳۱). همچنین در لغت محلّی شوشتر[۱] (۱۴۰۰، ص ۳۰۲-۳۰۳) احتمالاً از

۱) تلفّظ آن به [ss] یا [s] در سراسر خوزستان البتّه به نظر یکسان نبوده‌است؛ قس. «اُسُونُم» (با [s]) در یک بیت از اشعار محلّی خوزستان با قدمت حدود یک سده: «اِس زلفِ تو مُو حَنا **اُسُونُم** / دُونی اَجِه وَختِ اَوحَمومِت» (اشعار محلی خوزستان، ۱۳۴۹، ص ۹۷، مصراع ۱).

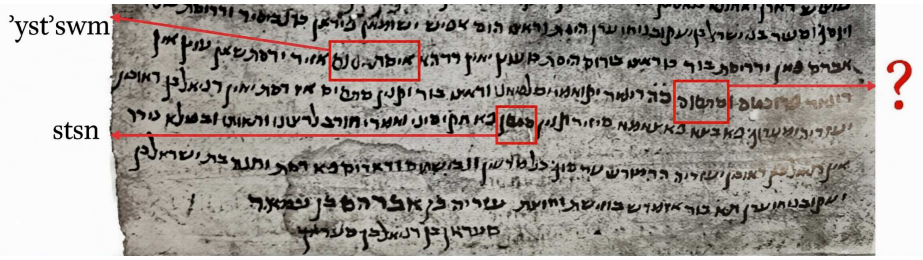
اوایل دورهٔ قاجار چنین آمده‌است: «ستادن: به کسر اول بر وزن فتادن؛ به معنی ایستادن باشد، و به معنی چیزی گرفتن هم هست و آن را **استّدن** نیز گویند و به معنی اولی واسادن هم آمده‌است.» با توجه به مورد اخیر بیش از پیش معلوم می‌شود که ضبط stsn صحیح است و تبدیل آن به stdn نابه‌جاست و همچنین نویسهٔ -s- به‌احتمال زیاد نمایندهٔ [ss] است و نه صورت کاهش‌یافتهٔ [s][1]. اینکه کلمهٔ دندان در شعر ابونواس، که مادرش اهوازی بوده، به صورت دنّان آمده راهنمایی است به این نکته که خوشهٔ همخوانی -nd(-) در زبان اهالی اهواز در آن دوران به -nn(-) بدل شده بوده‌است (صادقی، ۱۳۹۲، ص ۲۲، پایان پانوشت ۱) و نه -n- این خود نشانه‌ای است بر اینکه -st نیز به -ss همگون شده بوده‌است.

بارتلمه (Bartholomae 1926, P. 186-193) به تبدیل -st به -s به‌ویژه در لری و گویش‌های استان فارس پرداخته‌است. این نکته را باید افزود که بیشتر موارد در بحث بارتلمه نه نمونه‌های حذف t بلکه از نمونه‌های همگونی آن با s پیش از خود (یعنی -st به -ss) است. این‌که -t‌یِ st- در جایگاه میانی ازجمله در durustī (برخلاف durus) نیفتاده، بارتلمه (ibid, p. 188) را بر آن داشته که احتمال دهد حذف t در جایگاه میانی روی نمی‌داده‌است، امّا بعدها پدیدهٔ افتادگی تعمیم یافته چنان‌که در جایگاه میانی نیز t مشمول حذف شده‌است. نمونه‌های متن گزارش حقوقی (برای نمونه، stswm) نشان می‌دهد که t یا به عبارت بهتر همگونی آن با s پیشین حتّی در جایگاه میانی از روزگاران قدیم آغاز شده بوده‌است. شواهد دیگر از نوشته‌های کهن فارسی برای s(s) > st در جایگاه میانی: پرسنده [= پرستنده] (تفلیسی ۱۳۵۰، ج ۳، ص ۱۲۷۱)، دسونجن و دسورنج [= دستورنجن] (سورآبادی، ۱۳۳۸، ج ۲، ص ۶۶۷، بدل؛ ج ۲، ص ۱۰۲۳)، خنده‌اسای [= خنده‌استانی، خندستانی] (سورآبادی، ۱۳۸۱، ج ۵، ص ۲۹۳۹، شمارهٔ ۱۵، ضبط دست‌نوشت هن).[2]

---

۱) در برخی موارد در نوشته‌های متأخّر فارسی-یهودی، برای نشان دادن تشدید، همخوان مشدّد دوبار نوشته شده‌است؛ برای نمونه، תאמם (t'mm) «تامّ» (Lesie, 1969, p. 23).

۲) نمونه‌های دیگری از کاربرد س/ـس به‌جای ـست معمول در نوشته‌های کهن فارسی در مقالهٔ حاجی‌سیّدآقایی (۱۳۹۱، ص ۳۴-۳۶) نقل شده‌است. آمدن س/ـس به‌جایِ ـست معمول در متون لزوماً نمایندهٔ «حذف صامت t پس از s» (همان، ص ۳۴) نیست؛ بلکه احتمال باید داد که تلفّظِ در پس این املا، با توجّه به قدمت این متون، در بیشتر موارد [ss] بوده باشد. برای نمونه‌های حذف -t در st- در اشعار، نک: راستی‌پور (۱۴۰۳). ضمن اینکه در نامه‌ای از ملاکای مالزی به تاریخ ۹۲۵ هجری نیز راست به صورت راس نوشته شده‌است (Peacock, 2018, p. 86). s(s) > st در زبان گفتاری معاصر نیز رایج است. برای افتادگی -t- از -st آغازی، نک: قائم‌مقامی، ۱۳۹۴، ص ۱۶۷.



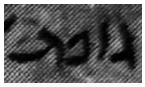

**تصویر ۲** موارد تبدیل st به ss در گزارش حقوقی اهواز
(برای ضبط نشان‌دارشده، نک: ادامه) | ©Bodleian Library

در سطر ۱۲ این متن آمده‌است:

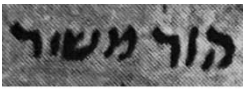
prwktwm wstswm ḵh dynʾr yqwʾmy yslṭʾny wrʾsy bwd wqnyn **stsym** …

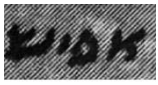
فروختم و ستسم [= ستدم] ۲۵ دینارِ قوامیِ سلطانی (طلا). و راضی بود و مال **ستدیم** …

این فعل را مارگلیوث (Margoliouth, 1899, p. 672-673) به‌گونهٔ סטסים / «ستسیم» خوانده و به صورت satsīm (p. 675) آوانویسی کرده‌است (نیز نک: Paul, 2013, p. 160; Asmussen, 1965, p. 52). اما نگارنده خوانش دیگری را پیشنهاد می‌کند. در خطّ عبری حرف y و w به‌ترتیب به صورت י و ו نوشته می‌شود، ازاین‌روی، به‌سبب شباهت دو نویسهٔ مذکور، تشخیص آنها از یکدیگر در مواردی دشوار است. به تصریح مارگُلیوث (Margoliouth, 1899, p. 674) بازشناختن این دو حرف در این دست‌نوشت دشوار بوده‌است. نگارنده همهٔ موارد کاربرد י و ו را در دست‌نوشت بررسی کرده‌است. برای نمونه، نگاه کنید به موارد پیش‌رو:


gwpt


ʾydwn

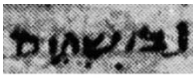

hwrmšyr

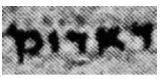

ʾpyš

اکنون به املای فعل موردنظر بازمی‌گردیم:



با سنجش املای ך و ן در همهٔ موارد در دست‌نوشت و سپس نظر به املای فعل مورد بحث به دست می‌آید که آن را باید به‌گونهٔ סטסום stswm [s(i)tassum] خواند؛ این بدین معنا است که برای فاعل اول‌شخص جمع در این جمله شناسهٔ wm- [-um] به کار رفته که در اصل در این متن شناسهٔ اول‌شخص مفرد است. در دو فعل دیگر در همین صیغه شناسهٔ ym- [-ēm] به کار رفته‌است:


nbyštym


d’dym

این نکته در بحث گویش‌شناسی درزمانی نوشته‌های فارسی–یهودی متقدّم از اهمیّت بسیاری برخوردار است؛ زیرا، در میان نوشته‌هایی که تاکنون منتشر شده، این ویژگی تنها در نامهٔ دندان‌اویلیق ۲ (نوشتهٔ پایان سدهٔ هشتم میلادی در شرق) به کار رفته‌است؛ نک: شناسهٔ wm- برای فعلی با نهاد ما در نامهٔ اخیر:

**m**ʾ gwspnd ʾ**yptwm** ʾz dyhgʾn (Du2.9, ed. Zhang, 2022-2023).
**ما** گوسفند **یافتُم** از دهقان.

کاربرد um- برای اول‌شخص جمع در فارسی میانهٔ زردشتی و فارسی میانهٔ مانوی سابقه دارد (Sundermann, 1989, p. 149) و در برخی نوشته‌های فارسی کهن به خطّ فارسی ـ عربی نیز دیده می‌شود (نک: صادقی و حاجی‌سیّدآقایی، ۱۳۹۰، ص ۲۰؛ Sadeghi, 2015, P. 242-243). بنابراین، چنین می‌نماید که کاربرد wm- در نوشته‌های فارسی ـ یهودی متقدّم احتمالاً به یک ناحیهٔ جغرافیایی محدود منحصر نبوده‌است، بلکه از ویژگی‌هایی است که بر تقدّم متن دلالت دارد.

## ۲.۳. ترجمه–تفسیر ارمیا

از دیگر متن‌های فارسی–یهودی متقدّم قطعه‌ای از ترجمه–تفسیری بر کتاب ارمیا است. در این قطعه، نخست آیه‌ای از کتاب ارمیا به عبری نقل شده و پس از هر آیه، برگردان آن به فارسی به خطّ عبری به دست داده شده‌است. از ویژگی‌های جالب این دست‌نوشت که افزون‌بر متن عبری، تحریر فارسی–یهودی به صورت مشکول است. بخشی از این تفسیر به تصحیح شاکد (Shaked, 2019)

همراه با یادداشت‌هایی منتشر شده‌است. شاکد محلّ تألیف آن را جایی در غرب ایران و تاریخ تألیف آن را نیز با توجّه به ویژگی‌های خطّی و زبانی در سدهٔ دهم میلادی می‌داند.

در بخشی از این ترجمه–تفسیر آمده‌است:

בי שיד **אכון** פא צא ימן כי פא שילו בוד כי בי שאדנידם נאם ימן אן צא פא פיש ובי ויניד אן יכירדם פדיש אין פיש יודיה ירם ימן.

bi šēd **ēkūn** pā jā iman kī pa šilō būd ki bi šādnīdam nām iman ān jā pā pēš wbī wīnēd ān ikirdam padēš až pēš iwadēh iram iman (A6: 7-13).[1]

شاکد (shaked, 2019) واژهٔ אכון (ʾkwn) را براساس اَشکال آن در دست‌نوشت[2]، به‌گونهٔ ēkūn آوانویسی کرده و آن را ادات درخواست[3] دانسته‌است. امّا نظر او نادرست است. برابر این آیه (ارمیا ۷: ۱۲) در ترجمهٔ رسمی شاه جیمز چنین است:

But go ye now unto my place which was in Shiloh, where I set my name at the first, and see what I did to it for the wickedness of my people [Israel].

ʾkwn در ترجمه–تفسیر ارمیا برابر נא در متن اصل عبری و now در ترجمهٔ رسمی شاه جیمز است. بنابراین، معلوم می‌شود که ʾkwn در این متن صورتی از قید اکنون فارسی است. شاکد همچنین گمان کرده‌است که این واژه در متون دیگر فارسی کهن به کار نرفته‌است؛ با بررسی بیشتر معلوم می‌شود که یک صورت نزدیک به ʾkwn در نوشته‌های قدیم فارسی اکن است که در ترجمهٔ قرآن قدس (١٣٦٤، ص ٣٠، ١٣١، ١٤٧) چند بار در برابر الآن و یک بار برابر واژهٔ عربی آنِفاً نهاده شده‌است:

وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الآنَ

نیست توبه پذیرفتن ایشان را که می‌کنند گستی‌ها، تا ازمان حاضر آید به یکی زیشان مرگی، گهد: من توبه کردم اکن. (نساء: ۱۸).

---

۱) ترجمهٔ متن: بشید [= بشوید، بروید] אכון به جایِ من که به شِلُو بود، که بنشاندم نامِ من [= نام خود] (را) آن‌جا به پیش [= به نخست] و ببینید آنِ [= آنچه که] کردم بدان از پیشِ [= از بهرِ] بدیِ رِم [= قومِ] من.

۲) . شاکد در جای دیگر همین شَکل را در ضبط  با e کوتاه (A2:2) نشان داده‌است. این نیز ممکن است که شَکل حرف نخست حاصل خطای رونویسی بوده باشد (قس. כושכלנא در A11:5 که شاکد درنیافته و بی‌گمان تصحیف *כושכינא و برابر کشکینه است) و صورت درست آن  (که چندین بار از جمله در A3:1 نوشته شده) و بنابراین تلفّظ آن a (یعنی akūn) بوده باشد. نگارنده ترجیح می‌دهد که ضبط دست‌نوشت را درست انگارد، ولی واکهٔ نخست آن را e کوتاه (به احتمال قوی) یا ē (به‌احتمال ضعیف) بداند. ضمن اینکه حرف ו در نوشته‌های فارسی–یهودی متقدّم هم نمایندهٔ o و u کوتاه و هم املای ō و ū بلند است. بنابر این مسئله و با توجّه به صورت اکن (نک: ادامه) این حرف ممکن است نمایندهٔ u کوتاه یا ū بلند باشد. در ادامه، بر این اساس، آوانوشت واژهٔ موردنظر به‌گونهٔ ĕkŭn خواهد آمد.

3) particle of request

آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ
ای اکن نافرمان شدی از پیش و بودی از توهی‌کناران؟ (یونس: ۹۱).
قَالَتْ امْرَأَةُ الْعَزِيزِ الآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ
گفت زن عزیز: اکن درست شد حق من (یوسف: ۵۱).

فیلیپونه (Filippone, 2011, p. 218)، پیش‌تر در بررسی قرآن قدس اکن را یک صورت تک‌آیند دانسته بود. امّا به‌جز ĕkŭn در ترجمه-تفسیر ارمیا و اکن قرآن قدس، صورت مشابه دیگری نیز به‌صورت اکن هست که صاحب فرهنگ آنندراج ذیل کنون به آن اشاره کرده‌است: «گاهی نون را حذف کنند و الف بر کنون بیفزایند و **اکون** [در متن: اکنون] گویند و در خوارزم بسیار شایع است» (محمّد پادشاه، ۱۸۹۲، ج ۲، ص ۱۱۳۵). یک صورت مشابه دیگر (با یک -w- بیشتر پس از الف آغازی) ʾwkwn (Gindin, 2014, p. 210) در بخش جنوب‌غربی تفسیر حزقیال است. یک انحراف دیگر صورت ĕkŭn از صورت معمول اکنون ـــ جز نبود -n- میانی ـــ در واکهٔ آغازی است که به‌جای a با ĕ آغاز می‌شود. جالب است که این تلفّظ یک نمونهٔ دیگر دارد و آن ʾyknwn [eknūn] است که در بخش نخست تفسیر حزقیال به گویش شمال‌شرق (نک: Paul, 2013, p. 61, §60.i) به کار رفته‌است.

از املای «ا» در اکن قرآن قدس پیدا نیست که واکهٔ کوتاه پسِ آن e یا a است. ممکن است به قرینهٔ اکنون فارسی، a یا با توجّه به صورت به‌کاررفته در تفسیر حزقیال e باشد. چنان‌که پیداست، همخوان n نخستین (شاید به‌سبب وجود n دیگر؟) حذف شده‌است (برای نمونه‌های حذف n، نک: صادقی، ۱۳۸۳ الف، ص ۵-۷).[۱] ū بلند در اکن چنان‌که فیلیپونه (Filippone, 2011, p. 218) اشاره کرده، احتمالاً، ضعیف شده‌است.

به تصریح لازار (Lazard, 1995, p. 185-188؛ لازار، ۱۳۸۴، ص ۱۶۱-۱۶۵) زبان قرآن قدس شباهت‌هایی با گونهٔ خوزستانی فارسی-یهودی متقدّم دارد. به نظر او فارسی گفتاری در دورهٔ تکوین به دو گویش بزرگ منقسم بوده و یکی از این دو در ناحیهٔ شمال‌شرقی و دیگری در جنوب جای داشته‌است. زبان گفتاری دوم، که در خصائص به فارسی میانه نزدیک‌تر بوده‌است، پیش‌تر در نظر محقّقان فقط به قسمت غربی جنوب محدود بود و پس از پیدایی قرآن قدس معلوم شد که حوزهٔ گسترش آن به جنوب‌غرب محدود نمی‌شده بلکه تا جنوب‌شرق کشیده شده‌است.

---

۱) فتّوری (Fattori & Michetti, 2024, §2.2) که ʾkwn فارسی-یهودی را از مقالهٔ شاکد نقل کرده‌است، این صورت را حاصل همگونی nی میانی aknūn با kی پیش از آن، و بنا بر این نظر، ʾkwn را معرّف تلفّظ ekkūn می‌داند.

چنان‌که دیدیم، هم پدیدهٔ تحوّل -a به -e (ترجمه-تفسیر ارمیا از غرب و بخش نخست تفسیر حزقیال از شمال‌شرق) و هم -n- میانی (ترجمه-تفسیر ارمیا، قرآن قدس، زبان خوارزم) در بخش‌هایی از شرق و غرب و همچنین در شمال و جنوب دیده می‌شود. بنابراین یافتهٔ بررسی ما، با تصحیح نظر شاکد و روشن ساختن کارکرد اصلی ěkŭn و نیز با ردیابی صورت‌های مشابه آن در متن‌های مناطق گوناگون، این است که این صورت و نیز تحوّل -a به -e و حذف -n- میانی در این واژه در بحث گویش‌شناسی فارسی کهن نمایانگر تعلّق یک متن به منطقه‌ای خاص نمی‌تواند باشد.

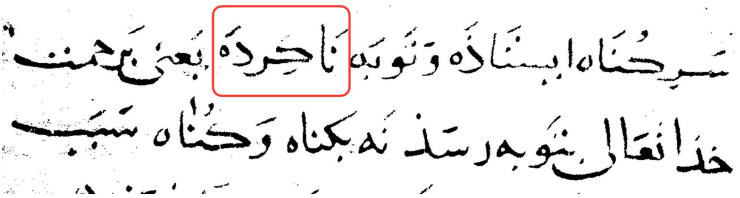
## ۴. گویش‌شناسی فارسی کهن و ضرورت آن

یکی از ضرورت‌ها در زمینهٔ گویش‌شناسی فارسی کهن توجّه به این نکته است که فارسی-یهودی متقدّم، چنان‌که گفته شد، خود گونه یا گویشی خاص نیست، بلکه نوشته‌های آن، چنان‌که در این مقاله دیده می‌شود، چند گونه یا گویش گوناگون را می‌نماید. بنابراین، برای پژوهش در حوزهٔ زبان و گونه/گویش‌های کهن فارسی و رسیدن به نتایج دقیق و درست لازم است که پژوهشگران نوشته‌های فارسی-یهودی متقدّم و نیز پژوهشگران حوزهٔ متون کهن فارسی به خطّ فارسی ـ عربی به ویژگی‌های زبانی دستهٔ دیگر توجّه داشته باشند، لازمه‌ای که به‌نظر تاکنون در پژوهش‌ها چنان‌که باید توجه نشده‌است. برای نمونه، عیدگاه (۱۴۰۱، ص ۴۲۲) تلفّظ کِرد را در حالت فعلی در متون کهن نیافته‌است[۱]، درحالی‌که همین تلفّظ چندین شاهد در نوشته‌های فارسی-یهودی متقدّم دارد. در پژوهش‌های گویش‌شناختی در حوزهٔ فارسی ـ یهودی متقدّم، در بحث از تلفّظ ستاک گذشتهٔ فعل کردن، به همین تلفّظ kird اشاره کرده‌اند، امّا نکته این است که آن را (گذشته از ذکر kird در فارسی میانهٔ مانوی) خاصّ نوشته‌های خوزستان دانسته‌اند (نک: Lazard, 2014, §2؛ Shaked, 2019, p. 548)؛ درحالی‌که همین تلفّظ در ترجمه و شرح شهاب الأخبار، فراهم‌آمده در مرکز ایران پیش از ۵۶۷ ق، نیز نمایانده شده‌است[۲]:

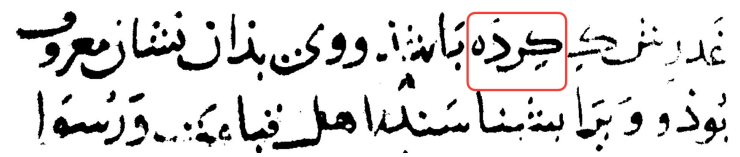
---

۱) شاهدی که عیدگاه برای این تلفّظ در حالت غیرفعلی از مولانا آورده، به‌سبب عدم تقیّد مولانا به بایست و نابایست‌های شعری معلوم نیست که نمایندهٔ تلفّظ واقعی باشد و شاهد دیگر او از حدیقةالحقیقة سنائی قطعی نیست (نک: کمالی ۱۴۰۱ [۱۴۰۲]، ص ۱۰۸، پانوشت ۳۵).

۲) اَشکال نمایندهٔ این تلفّظ، چنان‌که بسیاری از شَکل‌های دیگر دست‌نوشت این کتاب، در تصحیح دانش‌پژوه (ترجمه و شرح شهاب‌الاخبار ۱۳۴۹) نقل نشده‌است.



**تصویر ۳** ترجمهٔ شهاب‌الأخبار ۵۶۷ق، فریم ۲۸ر
(برابرِ ترجمه و شرح شهاب‌الأخبار ۱۳۴۹، ص ۲۶، سخن ۱۵۲) | ©دانشگاه تهران



**تصویر ۴** ترجمهٔ شهاب‌الأخبار ۵۶۷ق، فریم ۳۰پ
(برابرِ ترجمه و شرح شهاب‌الأخبار ۱۳۴۹، ص ۲۸، سخن ۱۶۹) | ©دانشگاه تهران

بنابراین، معلوم می‌شود که اوّلاً تلفّظ kird در حالت فعلی در نوشته‌های کهن شاهد دارد، همچنین این تلفّظ خاصّ خوزستان و جنوب نبوده، بلکه (ازآنجاکه در ترجمه-تفسیر ارمیا و ترجمه و شرح شهاب‌الأخبار[1] به کار رفته‌است) در مناطقی از غرب و مرکز ایران نیز رواج داشته‌است. این نتیجه در اصل نشان می‌دهد که i/er (از اصلِ r̥) در kird را از گویه‌مرزهای[2] جنوب در برابر شمال نمی‌توان محسوب کرد، بلکه این تلفّظ از خصائص غرب و زبان‌ها و گویش‌های غربی است (نک: Korn, 2016, p. 409-410).

## ۵. نتیجه

آنچه در این مقاله مطرح شد گام‌هایی در روشن ساختن برخی ویژگی‌های گویشی/گونه‌ای در متون کهن فارسی پرداخته در جنوب، به‌ویژه آن دسته از متون کهن به خطّ عبری، است. در بخش نخست کوشیده شد تا تعلّق یک ساخت فعلی نامعمول و نیز تحوّل آوایی st به s(s) در این نوشته‌ها به زبان جنوب ایران مشخّص شود. ضمناً، با تصحیح خوانش یک موضع متن موسوم به گزارش حقوقی

---

۱) و نیز به تکرار در قرآن مترجم شمارهٔ ۱۷۷۱ (معروف به تفسیر شنقشی) و ۷۷ آستان قدس.

2) isogloss(es)

اهواز، به کاربرد wm- برای اول‌شخص جمع دریافتیم که جز در این متن، شواهد آن در میان نوشته‌های کهن به خطّ عبری فقط در نامهٔ دندان‌اویلیق دیده می‌شود. تا پیدا شدن شواهد دیگر، می‌توان نتیجه گرفت که این ویژگی احتمالاً متعلّق به لایهٔ کهن‌تر این دسته از نوشته‌ها است. در بخش دیگر، با تصحیح درک شاکد از واژهٔ kwnʾ در ترجمه-تفسیر ارمیا، آشکار شد که آن را صورتی از اکنون باید شمرد، که برخلاف گفتهٔ محقّقان غربی، نمونه‌هایی از صورت‌های مشابه آن در نوشته‌های کهن دیگر، از مناطق مختلف، در دست است و احتمال گویشی بودن این صورت و دو تحوّل آوایی مرتبط با آن مردود می‌نماید.

## منابع

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۵)، چالش میان فارسی و عربی (سده‌های نخست) تهران، نی.

اشعار محلّی خوزستان (۱۳۴۹)، به کوشش محمّدباقر نیرومند، اهواز، کتابفروشی صافی.

بیگدلو، میلاد (۱۴۰۲)، «نوشتگان (۳)»، آینهٔ پژوهش، س ۳۴، ش ۴ (پیاپی ۲۰۲)، ص ۱۳۹-۱۴۸.

پورجوادی، نصرالله (۱۳۸۰)، «فارسی‌گویی عارفان نخستین (فصلی از تاریخ زبان فارسی)»، نشر دانش، ش ۱۰۲، ص ۴-۱۴.

ـــــــ (۱۳۸۲)، «فارسی‌گویی عارفان نخستین (فصلی از تاریخ زبان فارسی (۲))»، نشر دانش، ش ۱۰۷، ص ۸-۱۶.

ترجمه و شرح شهاب‌الأخبار (۱۳۴۹)، تصحیح محمّدتقی دانش‌پژوه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

ترجمهٔ شهاب‌الأخبار (۵۶۷ق، نسخهٔ خطّی)، رونوشتهٔ ۵۶۷ هجری، میکروفیلم شمارهٔ ۳۱۷۴، کتابخانهٔ مرکزی تهران.

تفلیسی، ابوالفضل حبیش بن ابراهیم بن محمّد (۱۳۵۰)، قانون ادب، تصحیح غلامرضا طاهر، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

حاجی‌سیّدآقایی، اکرم‌السّادات (۱۳۹۱)، «پژوهشی در شیوهٔ تصحیح تفسیر نسفی»، آینهٔ میراث، ضمیمهٔ شمارهٔ ۲۸.

دادرس، سیّد مهدی (۱۳۹۳، رسالهٔ دکتری)، «بررسی پایگاه ادبی و گویشی فارسی دری در خوزستان»، به راهنمایی عباسعلی وفایی، دانشگاه علّامه طباطبائی.

راستی‌پور، مسعود (۱۴۰۳)، «فرهنگ‌های فارسی (بیتی از منجیک و نکته‌ای در ضرورت‌های شعری)»، کانال تلگرامی «قلم‌انداز»، ۱۴ اردیبهشت ۱۴۰۳، [https://t.me/QalamAndaz/63].

رضائی باغ‌بیدی، حسن (۱۳۸۲)، «شیرازی باستان»، گویش‌شناسی، س ۱، ش ۱، ص ۳۲-۴۰.
رواقی، علی (بی‌تا)، گونه‌شناسی (سبک‌شناسی) ادبیات فارسی قدیم و معاصر، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخهٔ موقوفه به تربت شیخ جام مبتنی‌بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، تصحیح یحیی مهدوی و مهدی بیانی، ج ۲، تهران، دانشگاه تهران.
سورآبادی، عتیق بن محمّد (۱۳۸۱)، تفسیر سورآبادی (تفسیرالتفاسیر)، ج ۵، تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، فرهنگ نشر نو.
صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد ایران.
ـــــــ (۱۳۶۶)، «لغات فارسی کتاب التلخیص ابوهلال عسکری»، مجلّهٔ زبانشناسی، س ۴، ش ۱-۲ (پیاپی ۷-۸)، ص ۲۶-۵۷.
ـــــــ (۱۳۸۰)، نگاهی به گویش‌نامه‌های ایرانی (مجموعه‌ای از نقدها و بررسی‌ها)، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی با همکاری مرکز نشر دانشگاهی.
ـــــــ (۱۳۸۱)، «گویش‌شناسی ایران براساس متون فارسی (گویش‌های مرکزی)»، مجلّهٔ زبانشناسی، س ۱۷، ش ۱، ص ۲-۸.
ـــــــ (۱۳۸۳ الف)، «دو تحول آوائی در زبان فارسی (حذف و اضافه شدن صامت «ن» بعد از مصوت‌های بلند)»، مجلهٔ زبانشناسی، س ۱۹، ش ۲، ص ۱-۹.
ـــــــ (۱۳۸۳ ب)، «گویش قدیم کازرون»، مجلّهٔ زبانشناسی، س ۱۹، ش ۱، ص ۱-۴۱.
ـــــــ (۱۳۹۲)، «تشدید در زبان فارسی»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۵-۶، ص ۳-۴۳.
ـــــــ (۱۳۹۸)، «گویش بختیاری مسجد سلیمان از زبان لری در دههٔ چهل»، زبان و کتیبه، س ۳، ش ۳، ص ۱۳-۴۹.
صادقی، علی‌اشرف و اکرم‌السّادات حاجی‌سیّدآقایی (۱۳۹۰)، «بعضی شکل‌های ناشناختهٔ شناسه‌ها در فارسی قدیم»، دستور (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۷، ص ۳-۵۷.
طاهری، اسفندیار (۱۳۸۵)، «فعل در گویش بختیاری»، گویش‌شناسی، ش ۵، ص ۸۶-۱۰۸.
عیدگاه، وحید (۱۴۰۱)، تلفّظ در شعر کهن فارسی (بهره‌گیری از شعر در شناخت تلفّظ‌های دیرین)، ویراست دوم، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.
غلامحسین‌زاده، غلامحسین و حامد نوروزی (۱۳۹۵)، «برخی عناصر گویشی در ساختِ افعالِ متون دورهٔ تکوین»، زبان‌پژوهی، س ۸، ش ۱۸، ص ۱۵۳-۱۸۶.

قائم‌مقامی، سیّد احمدرضا (۱۳۹۴)، «نقد فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی»، فرهنگ‌نویسی (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۱۰، ص ۱۴۷-۱۸۱.

قرآن قُدس (کهن‌ترین برگردان قرآن به فارسی) (۱۳۶۴)، پژوهش علی رواقی، تهران، مؤسسهٔ فرهنگی شهید محمّد رواقی.

کمالی، مهدی (۱۴۰۱ [۱۴۰۲])، «بررسی کتاب تلفّظ در شعر کهن فارسی (ویراست دوم)»، گزارش میراث، ش ۹۸-۹۹، ص ۹۸-۱۱۴.

گرامی، شهرام (۱۳۸۵)، «توصیف دستگاه فعلی در گویش بهبهانی»، مجلّهٔ علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، س ۲۳، ش ۱ (پیاپی ۴۶)، ص ۱۰۸-۱۲۶.

لازار، ژیلبر (۱۳۸۴)، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمهٔ مهستی بحرینی، تهران، هرمس.

لغت محلّی شوشتر (از مؤلفی ناشناخته در سدهٔ سیزدهم هجری) (۱۴۰۰)، تصحیح مهدی کدخدای طراحی، تهران، انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری سخن.

محمّد پادشاه (۱۸۹۲)، فرهنگ آنندراج، ج ۲، لکهنو، منشی نول کشور.

مینوی، مجتبی (۱۳۳۳)، «یکی از فارسیات ابونواس»، دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، س ۱، ش ۳، ص ۶۲-۷۷.

ناتل خانلری، پرویز (۱۳۴۹)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ـــــــ (۱۳۵۰)، «فارسی به خط عبری»، نامهٔ مینوی (مجموعهٔ سی و هشت گفتار در ادب و فرهنگ ایرانی به پاس پنجاه سال تحقیقات و مطالعات مجتبی مینوی)، زیر نظر حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، چاپخانهٔ کاویان، ص ۱۳۲-۱۴۷.

ـــــــ (۱۳۶۹)، هفتاد سخن، ج ۳ از گوشه و کنار ادبیات فارسی، تهران، توس.

نخعی، حسین (۱۳۵۶)، «زبان مردم خوزستان در اواخر دورهٔ ساسانی و اوائل دورهٔ اسلامی (متضمن بحثی دربارهٔ زبان فارسی و چگونگی گسترش آن در ایران)»، پژوهشنامهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی [دانشگاه جندی‌شاپور]، س ۱، ش ۱، ص ۱-۱۶.

نوروزی، حامد (۱۳۹۱)، «تحول ساخت کُنایی در فارسی نو»، دستور (ویژه‌نامهٔ نامهٔ فرهنگستان)، ش ۸، ص ۱۰-۶۱.

ـــــــ (۱۴۰۱)، «برخی ساخت‌های فعلی دورهٔ میانه در متون گونهٔ فارسیِ جنوبِ غربی (بحثی در معرفی یک گونه از زبان فارسی)»، زبان فارسی و گویش‌های ایرانی، س ۷، ش ۱ (پیاپی ۱۳)، ص ۷۷-۱۰۰.

Asmussen, J. P. (1965), "Judaeo-Persica II", *Acta Orientalia*, vol. 29, no. 1-2, pp. 49-61.

Bartholomae, Ch. (1926), "Iranisches", *Zeitschrift für Indologie und Iranistik*, no. 4, pp. 173-193.

Fattori, M. & F. Michetti, (2024), "On Some Cognates of Avestan hakaṯ", *Indogermanische Forschungen*, vol. 129, no. 1, pp. 213-240.

Filippone, E. (2011), "The Language of the *Qurʾān-e Quds* and Its Sistanic Dialectal Background", *The Persian Language in History*, M. Maggi & P. Orsatti (eds.), Wiesbaden, Dr. Ludwig Reichert Verlag, pp. 179-236.

Gindin, T. E. (2003), "The Tafsīr of Ezekiel: Four Copyists or Four Authors?", *Persian Origins — Early Judeo-Persian and the Emergence of New Persian* (Collected Papers of the Symposium Göttingen 1999), L. Paul (ed.), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, pp. 15-31.

_____ (2014), *The Early Judeo-Persian Tafsirs of Ezekiel (Grammar)*, Vienna, Österreichische Akademie der Wissenschaften.

Haim, O. (2012 [2016]), "An Early Judeo-Persian Letter Sent from Ghazna to Bāmiyān (Ms. Heb. 4°8333.29)", *Bulletin of the Asia Institute*, no. 26, pp. 103-119.

Henning, W. B. (1958), "Mitteliranisch", *Handbuch der Orientalistik (Iranistik; Linguistik)*, Leiden-Köln, E.J. Brill, pp. 20-130.

Khan, G. (2000), *Early Karaite Grammatical Texts*, Atlanta, Scholars Press.

Korn, A. (2016), "A Partial Tree of Central Iranian: A New Look at Iranian Subphyla", *Indogermanische Forschungen*, vol. 121, no. 1, pp. 401-434.

Lazard, G. (1968), "La dialectologie du judéo-persan", *Studies in Bibliography and Booklore*, vol. 8, pp. 77-98.

_____ (1987), "Le judéo-persan ancien entre le pehlevi et le persan", *Transition Periods in Iranian History, Actes du Symposium de Fribourg-en-Brisgau (22-24 Mai 1985)*, P. Gignoux (ed.), Leuven, Association pour l'avancement des Études Iraniennes, pp. 167-176.

_____ (1995), *La Formation de la Langue persane*, Leuven Belgium, Peeters.

_____ (2009), "Qu'est devenue la préposition *ō*?", *Zarathushtra entre l'Inde et l'Iran: Études indo-iraniennes et indo-européennes offertes à Jean Kellens à l'occasion de son 65e anniversaire*, E. Pirart & X. Tremblay (eds.), Wiesbaden, Reichert Verlag, pp. 169-176.

_____ (2014), "La dialectologie du persan préclassique à la lumière des nouvelles données judéo-persanes", *Studia Iranica*, vol. 43, no. 1, pp. 83-97.

Lenepveu-Hotz, A. (2012, thèse de doctorat), "Etude diachronique du système verbal persan (X$^{e}$-XVI$^{e}$ siècles): d'un équilibre à l'autre?", dirigé par Ph. Huyse, École pratique des hautes études.

Lesie, D. (1969), *The Judeo-Persian Colophons to the Pentateuch of the K'aifeng Jews*, Leiden, E.J. Brill.

MacKenzie, D. N. (1966), "Ad Judaeo-Persica II Hafniensia", *Journal of the Royal Asiatic Society*, vol. 98, no. 1, p. 69.

_____ (1968), "An Early Jewish-Persian Argument", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 31, no. 2, pp. 249-269.

Margoliouth, D. S. (1899), "A Jewish-Persian Law Report", *The Jewish Quarterly Review*, vol. 11, no. 4, pp. 671-675.

Moreen, V. B. (2000), *In Queen Esther's Garden* (An Anthology of Judeo-Persian Literature), New Haven, Yale University Press.

Orsatti, P. (2019), "Persian Language in Arabic Script: The Formation of the Orthographic Standard and the Different Graphic Traditions of Iran in the First Centuries of the Islamic Era", *Creating Standards* (Interactions with Arabic Script in 12 Manuscript Cultures), D. Bondarev, A. Gori & L. Souag (eds.), Berlin & Boston, De Gruyter, pp. 39-72.

Paper, H. H. (1975), "Isaiah in Judeo-Persian (Chapters 1 and 2)", *Monumentum H.S. Nyberg*, vol. II, Leiden / Téhéran-Liège, E.J. Brill (diffusion) / Bibliothèque Pahlavi (edition), pp. 145-162.

Paul, L. (2008), "Remarks on the Evolution of the New Persian System of Past Tenses", *Irano-Judaica VI* (Studies relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages), S. Shaked & A. Netzer (eds.), Jerusalem, The Ben-Zvi Institute for the Study of Jewish Communities in the East, pp. 185-195.

_____ (2013), *A Grammar of Early Judaeo-Persian*, Wiesbaden, Reichert Verlag.

_____ (2021), "The Early Judeo-Persian Letter L3 from the Cairo Genizah (Cambridge University Library T-S 18J3.16)", *Journal of Jewish Languages*, no. 9, pp. 77-99.

Peacock, A.C.S. (2018), "Notes on Some Persian Documents from Early Modern Southern Asia", *Sejarah*, vol. 27, no. 1, pp. 81-97.

Pourjavadi, N. (2007), "The Use of Persian as a Religious Language in the Early Centuries of Islam", *Religious Texts in Iranian Languages* (Symposium Held in Copenhagen May 2002), F. Vahman & C. V. Pedersen (eds.), København, Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab, pp. 237-246.

Richard, F. (1980), "Les manuscrits persans rapportés par les frères Vecchietti et conservés aujourd'hui á la Bibliothèque nationale", *Studia Iranica*, vol. 9, no. 2, pp. 291-300.

Sadeghi, A.A. (2015), "Rare Forms of Personal Endings in Some Classical Persian Texts", *From Aṣl to Zā'id* (Essays in Honour of Éva M. Jeremiás), I. Szántó (ed.), Piliscsaba, Avicenna Institute of Middle Eastern Studies, pp. 239-247.

Shaked, S. (1971), "Judaeo-Persian Notes", *Israel Oriental Studies*, no. 1, pp. 178-182.

_____ (1982), "Two Judaeo-Iranian Contributions: 1. Iranian Functions in the Book of Esther; 2. Fragments of Two Karaite Commentaries on Daniel in Judaeo-Persian", *Irano-Judaica* (Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages), S. Shaked (ed.), Jerusalem, The Ben-Zvi Institute, pp. 292-322.

_____ (2009), "Classification of Linguistic Features in Early Judeo-Persian Texts". *Exegisti monumenta* (Festschrift in Honour of Nicholas Sims-Williams), W. Sundermann, A. Hintze, & F. de Blois (eds.), Wiesbaden, Harrassowitz Verlag, pp. 449-462.

_____ (2019), "A Fragment of the Book of Jeremiah in Early Judaeo-Persian", *Irano-Judaica VII* (Studies Relating to Jewish Contacts with Persian Culture Throughout the Ages), J. Rubanovich & G. Herman (eds.), Jerusalem, Ben-Zvi Institute for the Study of Jewish Communities in the East, pp. 545-577.

Sundermann, W. (1989), "Mittelpersisch", *Compendium Linguarum Iranicarum*, R. Schmitt (ed.), Wiesbaden, Reichert Verlag, pp. 138-164.

Zhang, Zh (2022-2023), "Two Judaeo-Persian Letters from Eighth-Century Khotan", *Bulletin of the Asia Institute*, New Series, no. 31, pp. 105-134.

## References

**Sources are in Persian unless otherwise specified.**

Azarnoush, Azartash (2006), *The Challenge Between Persian and Arabic* (The Early Centuries), Tehran, Ney.

Bigdeloo, Milad (2023), "Neveshtegan (3)", *Ayene-ye Pazhuhesh*, vol. 34, no. 4 (Serial No. 202), pp. 139–148.

Dadras, Seyyed Mahdi (2014, doctoral dissertation), "A Study of the Literary and Dialectal Status of Dari Persian in Khuzestan", under the supervision of Abbas-ali Vafaei, Allameh Tabataba'i University.

Gerami, Shahram (2006), "Description of the Verbal System in the Behbahani Dialect", *Journal of Social and Human Sciences of Shiraz University*, vol. 23, no. 1 (Serial No. 46), pp. 108–126.

Haji-Seyyed-Aqaei, Akramossadat (2012), "A Study on the Method of Editing *Tafsir-e Nasafi*", *Ayene-ye Mirath*, Supplement No. 28.

Idgah, Vahid (2022), *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (Using Poetry for the Understanding of Ancient Pronunciations), 2nd ed., Tehran, Dr. Mahmud Afshar Publications in cooperation with Sokhan.

Kamali, Mahdi (2022 [2023]), "A Review of the Book *Pronunciation in Classical Persian Poetry* (2nd edition)", *Gozaresh-e Mirath*, no. 98–99, pp. 98–114.

Lazard, Gilbert (2005), *The Formation of the Persian Language*, trans. Mahasti Bahreyni, Tehran, Hermes.

*Local Poems of Khuzestan* (1970), Mohammad Baqer Niroomand (ed.), Ahvaz, Safi Bookstore.

*Local Vocabulary of Shushtar* (From an Anonymous Author of the Thirteenth Century AH) (2021), Mehdi Kadkhoday-Tarrahi (ed.), Tehran, Dr. Mahmud Afshar Publications in cooperation with Sokhan.

Minovi, Mojtaba (1954), "One of Abu Nuwas's Farsiyyat", *Faculty of Literature and Human Sciences of the University of Tehran*, vol. 1, no. 3, pp. 62–77.

Mohammad Padshah (1892), *Farhang-e Anandraj*, vol. 2, Lucknow, Munshi Nawal Kishore.

Nakhaei, Hossein (1977), "The Language of the People of Khuzestan in the Late Sasanian and Early Islamic Periods (Including a Discussion of the Persian Language and the Manner of Its Expansion in Iran)", *Journal of the Faculty of Literature and Human Sciences* [Jondishapur University], vol. 1, no. 1, pp. 1–16.

Natel-Khanlari, Parviz (1970), *History of the Persian Language*, Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.

_____ (1971), "Persian in Hebrew Script", *Nameh-ye Minovi* (Collection of Thirty-Eight Essays on Iranian Literature and Culture in Honor of Fifty Years of Research by Mojtaba Minovi, Habib Yaqmaei and Iraj Afshar (eds.), Tehran, Kaviyan Press, pp. 132–147.

_____ (1990), Haftad Sokhan, vol. 3: From Corners of Persian Literature, Tehran, Tus.

Norouzi, Hamed (2012), "The Development of the Ergative Construction in New Persian", *Grammar* (Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*), no. 8, pp. 10–61.

_____ (2022), "Some Middle-Period Verbal Structures in Texts of the South-western Variety of Persian (A Discussion Introducing a Variety of Persian Language)", *Persian Language and Iranian Dialects*, vol. 7, no. 1 (Serial No. 13), pp. 77–100.

Pourjavadi, Nasrollah (2001), "The Earliest Sufis Speaking Persian (A Chapter from the History of the Persian Language)", *Nashr-e Danesh*, no. 102, pp. 4–14.

_____ (2003), "The Earliest Sufis Speaking Persian (A Chapter from the History of the Persian Language (2))", *Nashr-e Danesh*, no. 107, pp. 8–16.

Qaem-maqami, Seyyed Ahmad-Reza (2015), "A Review of the *Etymological Dictionary of the Persian Language*", *Farhang-nevisi* (Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*), no. 10, pp. 147–181.

Qolamhosseinzadeh, Qolamhossein and Hamed Norouzi (2016), "Some Dialectal Elements in the Formation of Verbs in The Texts of the Formation Period", *Zaban-pazhuhi*, vol. 8, no. 18, pp. 153–186.

*Qur'an-e Qods* (The Earliest Persian Translation of the Qur'an) (1985), Ali Ravaghi (ed.), Tehran, Shahid Mohammad Ravaqi Cultural Institute.

Rastipour, Masoud (2024), "*Farhangha-ye Farsi* (A Verse by Munjik and a Note on Poetic License)", Telegram channel "Qalam-Andaz", 4 May 2024, [https://t.me/QalamAndaz/63].

Ravaqi, Ali (n.d.), *Typology (Stylistics) of Ancient and Contemporary Persian Literature*, Tehran, The Academy of Persian Language and Literature.

Rezai Baghbidi, Hassan (2003), "Old Širāzi", *Dialectology*, vol. 1, no. 1, pp. 32–40.

Sadeqi, Ali-Ashraf (1978), *The Formation of the Persian Language*, Tehran, Iranian Free University.

_____ (1987), "Persian Words in Abu Hilal Askari's *al-Talkhis*", *Iranian Journal of Linguistic*, vol. 4, no. 1–2 (Serial no. 7–8), pp. 26–57.

_____ (2001), *A Look at Iranian Dialect Glossaries (A Collection of Reviews and Studies)*, Tehran, The Academy of Persian Language and Literature in cooperation with Markaz-e Nashr-e Daneshgahi.

_____ (2002), "Iranian Dialectology Based on Persian Texts (Central Dialects)", *Iranian Journal of Linguistics*, vol. 17, no. 1, pp. 2–8.

_____ (2004a), "Two Phonetic Changes in Persian Language (Deletion and Addition of the Consonant 'n' after Long Vowels)", *Iranian Journal of Linguistics*, vol. 19, no. 2, pp. 1–9.

_____ (2004b), "The Old Dialect of Kazerun", *Iranian Journal of Linguistics*, vol. 19, no. 1, pp. 1–41.

_____ (2013), "Gemination in Persian", *Farhang-nevisi* (Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*), no. 5–6, pp. 3–43.

_____ (2019), "The Bakhtiari Dialect of Masjed Soleyman of the Lori Language in the 1960s", *Zaban va Katibeh*, vol. 3, no. 3, pp. 13–49.

Sadeqi, Ali Ashraf and Akramossadat Haji-Seyyed-Aqaei (2011), "Some Unknown Forms of Personal Endings in Early Persian", *Dastur* (Special Issue of *Nameh-ye Farhangestan*), no. 7, pp. 3–57.

Surabadi, Abubakr Atiq (1959), *Translation and Stories of the Qur'an Based on the Endowed Manuscript at Torbat-e Sheikh Jam Based on the Tafsir of Abubakr Atiq Neyshaburi*, Yahya Mahdavi and Mahdi Bayani (eds.), vol. 2, Tehran, University of Tehran.

Surabadi, Atiq ibn Mohammad (2002), *Tafsir-e Surabadi (Tafsir al-Tafāsir)*, Ali Akbar Sa'idi Sirjani (ed.), Tehran, Farhang-e Nashr-e No.

Taheri, Esfandiyar (2006), "Verb in Bakhtiari Dialect", *Dialectology*, no. 5, pp. 86–108.

*Tarjome-ye Shahab al-Akhbar* (1181, manuscript), copied in 567 AH, Microfilm No. 3174, Central Library of Tehran University.

Tiflisi, Abolfazl Hubaish ibn Ebrahim ibn Mohammad (1971), *Qanun Adab*, Qolamreza Taher (ed.), Tehran, Bonyad-e Farhang-e Iran.

*Translation and Commentary of Shahab al-Akhbar* (1970), Mohammad Taqi Daneshpazhuh (ed.), Tehran, University of Tehran Press.